

میزگرد: عروج و افول اسلام سیاسی

گفتگوی پرسش با منصور حکمت

(نخستین بار در پرسش شماره ۳ زمستان ۱۳۷۹ منتشر شد)



تا یا "پروتستانیسیم اسلامی" امثال سروش و اشکوری در ایران، همه بخشهای مختلف این اسلام سیاسی اند. قدرت‌های غربی، و مدیا و دنیای دانشگاهی شان، مقوله بنیاد گرایی را پیش کشیده اند تا رگه های تروریستی و ضد غربی این جریان اسلامی را از شاخه های پرو غرب و اهل غربی ها را بنیاد گرا مینامند و بنیادگرایی را میکوبند تا اسلام سیاسی بطورکلی را که از نظر آنها فعلا یک رکن غیر قابل جایگزینی حاکمیت دست راستی و ضد سوسیالیست در منطقه است نگهدارند. اما جریانات ضد غربی لزوما جناح خشکه مقدس و متعصبین فقهی در این جنبش نیستند. بنیادگراترین بخشهای اردوی اسلامی، نظیر طالبان و

اسلام سیاسی را در کل منطقه به یک نیروی قابل اعتنا و مطرح تبدیل کرد. اسلام سیاسی از نظر من عنوان عمومی آن جنبشی است که اسلام را ابزار اصلی یک بازسازی دست راستی طبقه حاکمه و یک نظام حکومتی علیه چپگرایی در این جوامع میدانند و به این اعتبار در رقابت بر سر سهم خود از قدرت جهانی سرمایه با بخشهای دیگر و بخصوص با قطبهای هژمونیک جهان سرمایه داری کشمکش دارد. این اسلام سیاسی لزوما محتوای اسکولاستیک و فقهی داده شده و متعینی ندارد. اسلام سیاسی لزوما بنیادگرا و دکتترین نیست. از انعطاف پذیری سیاسی و پراگماتیسم عقیدتی خمینی تا محافل خشکه مقدس در جناح راست حکومت ایران، از نهضت آزادی و مهدی بازرگان و امل و نیبه بری مکلا و کراواتی تا طالبان، از حماس و جهاد اسلامی

و نیمه کاره ماندن پروژه مدرنیزاسیون غربی در کشورهای مسلمان نشین خاورمیانه از اواخر دهه شصت و اوائل هفتاد میلادی، و همراه آن افول جنبش سکولار-ناسیونالیستی ای بود که مجری اصلی این مدرنیزاسیون اداری و اقتصادی و فرهنگی بود. بحران حکومتی و ایدئولوژیکی در منطقه بالا گرفت. جنبش اسلامی در این خلاء ایدئولوژیک سیاسی و سردرگمی بورژوازی بومی این کشورها بعنوان یکی از آلترناتیوهای راست برای تجدید سازمان حاکمیت بورژوازی در مواجهه با چپ و طبقه کارگری که با عروج کاپیتالیسم رشد پیدا کرده بود به میدان آمد. با اینحال بدون تحولات سال ۷۹-۱۹۷۸ در ایران، این جریانات بنظر من هنوز شانسی نداشتند و حاشیه ای میماندند. در ایران بود که این جنبش خود را در یک حکومت سازمان داد و

پرسش: تعبیر شما از مفاهیمی چون بنیاد گرایی اسلامی و اسلام سیاسی چیست؟ تفاوت این دو عبارت چیست؟ منصور حکمت: من عبارت بنیاد گرایی اسلامی را بکار نمیرم چون بنظر من تعبیر دست راستی هدفداری است که عامدانه تصویر گمراه کننده ای از اسلام و جنبشهای اسلامی معاصر بدست میدهد. آنچه واقعی است عروج اسلامی سیاسی است. اسلام سیاسی بنظر من یک جنبش ارتجاعی معاصر است و جز در فرم خویشاوندی ای با حرکت‌های اسلامی اواخر قرن نوزده و اوائل قرن بیستم ندارد. از نظر محتوای اجتماعی و امر سیاسی-اجتماعی و اقتصادی ای که دنبال میکند، این جنبش جدید کاملا در جامعه معاصر ریشه دارد. تکرار همان پدیده قدیمی نیست. این حاصل شکست و یا بهتر بگویم عقیم



معنی زمینی جنگ عمامه ها!

مصطفی صابر

mosaber@yahoo.com

اجرای احکام اسلامی نمی شوند. این سخنان استاد اسلام ناب محمدی سر و صدای هردو جناح را درآورد. شریعتمداری از کیهان، ضمن اشاره بر جایگاه رفیع این سخنگوی احق طالبان در حکومت تهران، نوشت که این یک حرف استاد مصداق "سهو کلام" است و باید تصحیح شود. از آن یکی جناح روزنامه نوروز (ارگان حزب مشارکت) نوشت: "به نظر میرسد که آقای مصباح، خواسته یا ناخواسته زنگ تعطیلی دین و ایمان را

هفته گذشته مصباح یزدی واعظ نماز جمعه تهران گلاب مفصلی بر سر و صورت اسلام و حکومتش خالی کرد. درست در معرکه شلاق زنی و اجرای حدود و جنایات اسلامی در ملاء عام (که حکومت اسلامی فعلا به آن پناه آورده است)، وی با اشاره به فرهنگ مسلط جهان که مخالف اینگونه وحشی گری های اسلامی است اذعان کرد که: "اگر بگویم ۹۹ درصد از تحصیل کرده های کشور بخصوص در دانشگاههای خارجی این نظر را دارند سخن به گزاف نگفته ام و آنان در ته دلشان راضی به

شورش در سبزوار

از دیروز چهارشنبه ۷ شهریور تظاهرات و سپس شورش گسترده ای در شهر ۶۰۰ هزار نفری سبزوار آغاز گردید که تا امروز پنجشنبه ۸ شهریور ادامه داشته است.

از اطلاعیه حزب کمونیست کارگری ایران

صفحه ۴

پرسش شماره ۳

به سردبیری علی جوادی منتشر شد!

در این شماره میخوانید: عروج و افول اسلام سیاسی: الیویه روی، یان لسر، گراهام فولر، اروند آبراهامیان و منصور حکمت. رسانه ها و ساختار قدرت: نوآم چامسکی. سیاست و اقتصاد در صندوق بین المللی پول. آمریکا، اسلام و ایران. زن و جنسیت در دوران مشروطه. از نزدیکی و خصوصی با عارف و ویگن. خودکشی با کمک پزشک، آری یا نه؟ فارسی را باید به لاتین نوشت. تئوری واحد جهان. گفتگو با نلین. لباس دنیای آینده. بیل گیتز، میلیاردر شلخته.

از صفحه ۱

میزگرد: عروج و افول ...

عربستان سعودی، نزدیک ترین یاران غرب هستند.

پوشش: تا چه حد بقدرت رسیدن اسلامیت ها بیانگر عقبگردی مذهبی است؟ آیا این یک برگشت مذهبی در این جوامع است؟ رجعتی به ارزشها و باورهای دینی در زندگی فردی و اجتماعی؟

منصور حکمت: این بنظر من ریشه در احیای اسلام به مثابه یک دستگاه اعتقادی ندارد. این اسلام فقهی نیست، بلکه اسلام سیاسی است. مبنای آن معادلات سیاسی معینی است. بدیهی است که با بالا گرفتن قدرت اسلام سیاسی فشار برای احیای ظواهر مذهبی در جامعه شدت میگیرد. اما این یک فشار سیاسی است. مردم به این فشار بعضا تمکین میکنند. پشتوانه این "رنسانس" اسلامی خشونت و ترور است. در الجزایر به یک شکل و در ایران به شکل دیگر. در ایران واقعیت این است که برعکس، به تناسب عروج اسلام سیاسی و حاکمیت دینی، موج بازگشت ضد اسلامی در سطح معنوی و عقیدتی و در زندگی شخصی مردم به طرز خیره کننده ای بالا گرفته است. عروج اسلامی سیاسی در ایران مقدمه ای بر یک انقلاب فرهنگی ضد اسلامی و ضد دینی شده در اذهان مردم و بویژه نسل جوان شده است که با یک انفجار عظیم و شیویر پایان عملی اسلام سیاسی در کل خاورمیانه را به صدا در خواهد آورد.

پوشش: ارونند آبراهامیان در همین میزگرد میگوید سقوط جمهوری اسلامی میخ آخر به تابوت جنبش اسلامی نخواهد بود، چون گرایشات دیگر، بخصوص غیر شیعی ها، میتوانند این شکست را بپای خود نویسند. آیا با این ارزیابی موافقتی؟

منصور حکمت: بنظر من حرکت اسلامی با سقوط رژیم اسلامی در ایران در خاورمیانه و در سطح بین المللی از نفس میافتد. بحث بر سر این نیست که ایران اسلامی یک مدل شکست خورده خواهد بود که دیگران میتوانند خود را از آن مبرا بدانند. شکست جمهوری اسلامی در متن یک خیزش سکولاریستی عظیم توده ای در

ایران رخ خواهد داد. خیزشی که دست به بنیادهای تفکر ارتجاعی اسلامی میبرد و آن را در افکار عمومی جهان نه فقط بی اعتبار، بلکه محکوم و رسوا میکند. شکست رژیم اسلامی چیزی از نوع سقوط آلمان نازی خواهد بود. هیچ فاشیستی نمیتواند بسادگی با صرف فاصله گذاری مکتبی و سازمانی میان خود و این قطب فرو ریخته مواضع و موقعیت خود را حفظ کند. کل این جریان دهها سال به رکود میکشد. شکست اسلام سیاسی در ایران، یک پیروزی آنتی اسلامیتی است که در محدوده ایران متوقف نمیشود.

پوشش: شما توصیف کشورهایمانند ایران بعنوان کشورهای "اسلامی" را نمیپذیرید. چرا؟

منصور حکمت: هر تقسیم بندی و تیتتر گذاری ای هدفی را دنبال میکند. اسلام در ایران هزار و چهارصد سال چرخیده و طبعاً رنگ خود را به چیزهایی زده است. اما این فقط یک مولفه در ترسیم سیمای این جامعه است. همانطور که استبداد، سلطنت، حکومت پلیسی، عقب ماندگی صنعتی، قومیت، زبان، خط، پیشینه تاریخی، تاریخ سیاسی، رسوم پیشا اسلامی، مشخصات جسمی مردم، قد، قیافه و رنگ و رو، تماس و مرادفات بین المللی، جغرافیا و آب هوا، وضع تغذیه، طول و عرض کشور، درجه تراکم جمعیت، مناسبات اقتصادی، نظام سیاسی، درجه شهر نشینی، آرشیکتور و غیره و غیره. همه اینها مشخصاتی واقعی از آن جامعه را بیان میکنند. حال اگر کسی اصرار دارد از میان صدها مولفه ای که بین ایران و پاکستان و فرانسه و ژاپن تفاوتهایی ایجاد میکند، بر حضور اسلام در برخی جوانب زندگی این جامعه انگشت بگذارد و این اسم را به پیشانی همه ما مردم، از ضد دین هایی مانند من و شما و دشتی و هدایت تا اکثریت عظیمی که نه خود را مومن میدانند و نه برای اسلام و آخوند تره خرد میکند، بجسباند حتما هدف خاصی را دنبال میکند. ایران جامعه ای اسلامی نیست. حکومت، اسلامی است. اسلام یک پدیده تحمیلی در ایران است، نه فقط امروز بلکه دوران سلطنت هم، و به ضرب زدن و کشتن سر کار مانده است. ایران یک جامعه اسلامی

نیست. بیست سال است میخواهند بزور اسلامی اش کنند نتوانسته اند. اسلامی نامیدن جامعه ایران، بخشی از یک جهاد ارتجاعی برای اسلامی کردن آن است.

پوشش: آیا اسلام سیاسی را یک نیروی ماندگار در ساختار سیاسی کشورهای مسلمان نشین خاورمیانه و شمال آفریقا تلقی میکنید؟

منصور حکمت: ماندگاری یک مقوله نسبی است. بالاخره زمانی خواهد رسید که این منطقه اسلام را به تمامی دفع کند و به یک پدیده عتیقه تبدیل کند که اگر چه هنوز برای تماشا و مطالعه وجود دارد و حتی پیروانی دارد، عملاً نقشی در زندگی مردم بازی نمیکند. اما اینکه این زمان کی فرا میرسد تماما به روندهای سیاسی در این جوامع و بطور مشخص در مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم گره خورده است. هنوز نسلهای بیشتری ممکن است ناگزیر به تحمل این اسلام باشند و حتماً علما و محققینی هم اسلام را ابدی خواهند پنداشت. اما هیچ چیز ابدی و ساختاری ای در اسلامیت خاورمیانه نیست. جنبشهای انساندوست و آزادخواه میتوانند پرونده اسلامیت را ببندند. در ایران مقطع خلاصی از اسلام میتواند بسیار سریع فرا برسد. بنظر من جمهوری اسلامی در جریان حذف شدن است و همراه آن اسلام سیاسی در ایران در هم کوبیده میشود. اگر فشار سیاسی اسلام و اسلامیت حذف شود، آنوقت پوکی و بی عمقی آنچه سلطه فرهنگی اسلام بر جامعه ای مانند ایران قلمداد میشود بسرعت عیان میشود. ایران در ظرف چند سال از پایگاه قدرت اسلام سیاسی به مرکز و رهبر مبارزه با آن تبدیل خواهد شد. یکی از اشکال بقاء اسلام سیاسی در منطقه بنظر من تروریسم است. مبارزه علیه تروریسم اسلامی بنظر من تا چندین سال پس از پیروزی سیاسی بشریت بر اسلام در منطقه همچنان ادامه خواهد داشت. برچیدن گروههای ترور اسلامی به وقت بیشتری احتیاج خواهد داشت.

پوشش: شما قبلاً در نوشته هایی تجدید حیات جنبش اسلامی را تا حدود زیادی به مساله فلسطین و جدال اعراب و اسرائیل مرتبط کرده اید. شرکت کنندگان دیگر در این میزگرد در این تاکید ویژه

شما بر جایگاه این کشمکش شریک نیستند.

منصور حکمت: بنظر من استاتیک به مساله نگاه میکنند. سوال فقط این نیست که جنبش اسلامی در پاسخ به چه معضلات و بر محور کدام تنشها عروج کرده است. هرچند حتی در همین محدوده هم جدال اعراب و اسرائیل و مساله فلسطین وجود یک "دشمن" قومی-دینی-امپریالیستی که ناسیونالیسم و سکولاریسم عرب در مقابل آن زانو زده است یک رکن عروج حرکت اسلامی بعنوان یک آلترناتیو مدعی حاکمیت است. سوال مهم تر اینست که در غیاب مساله فلسطین، در غیاب پیدایش کشور اسرائیل در این سرزمین معین، روندهای ایدئولوژیکی، سیاسی و فرهنگی جهان قرن بیستم کشورهای عرب نشین و مسلمان نشین خاورمیانه را به چه سمتی میبرد و تا چه حد این منطقه هم مانند آمریکای لاتین و آسیای جنوب شرقی امکان انترگره شدن در یک نظم جهانی "غربی" را میداشت؟ تا چه حد کاپیتالیسم، تکنولوژی، صنعت و سرمایه غربی با تمام عملکرد یکسان ساز و شبیه ساز اداری و فرهنگی اش در این منطقه رشد میکرد؟ تا چه حد اسلام مانند سایر ادیان در قرن بیستم به یک رگه برسیمت شناخته شده، مدرنیزه شده، تعدیل شده و ادغام شده در روبنای سیاسی یک کاپیتالیسم جهانی تبدیل میشود؟ سوال این نیست که آیا مساله فلسطین و این کشمکش باعث عروج اسلام سیاسی نوین شده (که بنظر من سهم بسیار زیادی داشته است)، سوال این است که تا چه حد این کشمکش مانع انترگره شدن مسلمانان و کشورهای مسلمان نشین در پیکره قرن بیستم و در نظم کاپیتالیستی جهان شده است، تا چه حد مساله رشد اقتصادی، انتقال تکنولوژی، انترگرسیون با فرهنگ غربی مسلط در جهان، پیدایش ارکان یک جامعه مدنی کاپیتالیستی، رشد نهادهای سیاسی و اداری منطبق با الگوی غربی و رشد رگه های فکری و فرهنگی غربی (از جمله سکولاریسم و مدرنیسم و لیبرالیسم) در این کشورها از وجود مساله فلسطین تاثیر منفی پذیرفته است. روند مدرنیزاسیون، سکولاریزاسیون و غربیگرایی در کشورهای اسلام زده از اوائل قرن بیست آغاز شده بود و تا دهه شصت میلادی به نتایج زیادی هم

رسیده بود. اما غرب، بدلیل مساله فلسطین، بدلیل وجود یک کشمکش منطقه ای که سایه ای از یک قطب بندی اساسی جهانی در دوران جنگ سرد بود، بدلیل اتحاد استراتژیک اش با اسرائیل، کل مساله انترگرسیون کشورها و جوامع عرب نشین و مسلمان نشین خاورمیانه در اردوی جهانی کاپیتالیسم غربی را نامیسر و منتفی تلقی کرد. پاسخ واقعی به ارتجاع مذهبی فقط از سوسیالیسم بر میآید، اما عروج اسلام سیاسی میلیتانت در خاورمیانه حاصل شکست ناسیونالیسم و سکولاریسم و مدرنیسم بورژوازی در این کشورهاست که منطقی میتوانست و حتی میرفت اسلامیت را هضم کند. حتی اگر سخنی از پروتستانیسم اسلامی نبود، این روند میتوانست اسلام را در این جوامع در حداقل در همان جایگاهی قرار بدهد که کاتولیسیسم در ایرلند دارد. اما شرط این پیروزی بورژوازی، رشد صنعت و انتقال کاپیتالیسم، رشد صنعت و انتقال تکنولوژی و سرمایه بود که بدلیل وجود کشمکش اعراب و اسرائیل در متن جنگ سرد، غرب تمایلی به آن نداشت. خاورمیانه و مردم آن در فرهنگ سیاسی غرب، شیطانی تصویر شده اند. این ها از پرسوناژهای منفی اصلی در فرهنگ سیاسی غرب پس از پیدایش اسرائیل اند. خاورمیانه برای غرب مانند آمریکای لاتین و آسیای جنوب شرقی نیست. یک منطقه ممنوعه است. بی ثبات است، مخاطره آمیز است، غیر قابل اتکاء است، خصمانه است. اسلام سیاسی در این حفره سیاه عروج کرده است. اگر مساله اسرائیل نبود، مشکلات مصر و ایران و عربستان و عراق، از قماش مشکلات برزیل و پرو و مکزیک بود. حتماً اسلام سیاسی وجود میداشت، اما یک حرکت حاشیه ای و فرقه ای میماند و به بستر اصلی سیاست در این کشورها وارد نمیشد.

پوشش: شما سکولاریسم را چگونه تعریف میکنید؟ حدود ابراز وجود مذهب و حرکتهای مذهبی در قلمرو سیاست و فرهنگ در یک نظام سکولار چه میتواند باشد.

منصور حکمت: سکولاریسم را باید همانطور تعریف کرد که رایج است. رادیکالیسم زیادی نمیشود به این مقوله الصاق کرد.





سکولاریسم یعنی جدایی مذهب از دولت و آموزش و پرورش. جدا بودن مذهب از هویت شهروندی و تعریف حقوق و اختیارات و وظایف شهروندان. تبدیل مذهب به یک امر خصوصی. وقتی مذهب فرد در تعریف مشخصات اجتماعی و سیاسی او و در تلاقی فرد و دولت و فرد و بوروکراسی وارد تصویر نشود. به این اعتبار سکولاریسم یک مجموعه شرایط حداقلی است. من، برای مثال، نمیتوانم تمام موضع خود در قبال جایگاه مذهب در جامعه را در این مقوله جای بدهم. من فقط خواهان سکولاریسم نیستم، بلکه خواهان مبارزه آگاهانه جامعه با مذهب هستم. خواهان آنم که همانطور که بخشی از منابع جامعه صرف مبارزه با مالاریا و وبا میشود، همانطور که علیه زن ستیزی، نژادپرستی، کودک آزاری آگاهانه سیاستگذاری میشود، نیرو و امکاناتی در جامعه صرف مذهب زدایی بشود. منظوم از مذهب، البته دستگاه مذهبی و ادیان تعریف شده است و نه اندیشه مذهبی و با حتی باور به مذاهب کهنه و موجود. من یک فرد ضد مذهبی هستم و خواستار آنم که جامعه محدودیت بسیار بیشتری، به نسبت یک مناسبات صرفا سکولار، بر مذهب سازمانیافته و "صنایع دینی" اعمال کند. اگر قانون ادیان را موظف کند که خود را به صورت شرکتهای انتفاعی و موسسات خصوصی ثبت کنند، مالیات بدهند، بازرسی بشوند، قانون کار، قوانین ناظر به ممنوعیت تبعیض جنسی، حقوق کودکان، ممنوعیت نشر اکاذیب، ممنوعیت افترا و تحریک، قوانین حمایت حیوانات و غیره را رعایت کنند، اگر با "صنعت مذهب" مانند "صنعت دخانیات" رفتار بشود، آنوقت تازه ما به یک موقعیت اصولی در قبال حدود ابراز وجود مذهب در جامعه نزدیک شده ایم.

پوشش: شاید فرق اینجاست که مذهب زدایی میتواند سرکوب باورهای معتقدان به این مذاهب معنی یا تلقی بشود. چطور میتوان مرز این موضع فعال ضد مذهبی را با نقض آزادی اندیشه و بیان ترسیم کرد؟

منصور حکمت: همانطور که گفتم من از مذهب سازمانیافته و "صنایع دینی" صحبت میکنم و نه باور مذهبی. هرکس میتواند هر اعتقادی داشته باشد و آن ابراز و تبلیغ کند و گرد آن سازمان بدهد. سوال اینست که جامعه چه مقرراتی برای محافظت خود وضع میکند. جامعه امروز سعی میکند کودکان

را از تبلیغات صنعت دخانیات مصون کند. در مورد تبلیغات صنعت مذهب هم عین همین کار را میشود کرد. آدم سیکاری همه حقوق خود را دارد و میتواند هر نهاد و انجمنی در تبلیغ خواص توتون و اتحاد اهل دخانیات ایجاد کند. اما این به معنی کارت سبز به صنعت دخانیات نیست. دستگاه مذهب اسلام و ادیان اصلی دیگر (مسیحیت، یهودیت، هندوئیسم و غیره)، انجمن های داوطلبانه معتقدین به اندیشه های معینی نیستند، نهادهای سیاسی و بنگاه های مالی بسیار عظیمی هستند که هرگز بطور واقعی حسابرسی نشده اند، تابع قانون سکولار جامعه نشده اند و در قبال اعمال خود مسئولیت قبول نکرده اند. هیچکس حاجی روح الله خمینی را برای دادن فتوای قتل سلمان رشدی به دادگاه نبرد. تحریک به قتل در همه کشورهای جهان جرم است. و این تنها گوشه کوچکی از یک شبکه قتل و نقض عضو و ارعاب و آدم دزدی و شکنجه و کودک آزاری است. بنظر من کارتل مواد مخدر مدی تین (اسکویارها) و مثلث های چینی و مافیای ایتالیا (و آمریکا) انگشت کوچک ادیان سازمان یافته نمیشوند. صحبت من از مبارزه مشروع و سازمان یافته یک جامعه آزاد و باز علیه این نهادها و بنگاه هاست. در عین حال اعتقاد به هرچیز، حتی عقب مانده ترین و ضد انسانی ترین احکام، را حق انکار ناپذیر فرد میدانم.

پوشش: سکولاریسم، و مذهب زدایی مورد نظر شما، چقدر در کشورهای دایره نفوذ اسلام در خاورمیانه زمینه دارد؟ چقدر سکولاریسم در این جوامع قابل پیدا شدن است؟ ارونند ابراهامیان از امکان اسلامی ماندن و در همان حال سکولار بودن سخن میگوید. منشاء سکولاریسم در این جوامع کدام جنبشها هستند و چقدر شانس پیروزی دارند؟

منصور حکمت: بنظر من خستگی نظری چپ و ضرباتی که آرمان خواهی و اندیشه نقاد و رادیکال از اواسط دهه هفتاد به اینسو متحمل شده است، بسیاری از نظریه پردازان چپ و خیرخواه را هم به نگرش مرحله ای- تاکتیکی و تدریجی گرای تاسف باری در قبال افق تحقق آرمانهای ابتدایی انسان دچار کرده است. صد سال قبل بشریت آوانگارد به اینکه رهایی بشر بدست کشیشان و از راه تعدیل مذهب

و عروج روایات و تعابیر جدید از درون کلیسا بدست آید میخندید. امروز محققان و اندیشمندان حرفه ای میتوانند نسخه پیچند که زن ایرانی فعلا میتواند سکولاریسم را با اضافه شدن رنگ سرمه ای به رنگهای های مجاز دولتی برای حجاب معنی کند. این بنظر من ندیدن دینامیسم تغییر و انقلاب در جامعه است. جهان تاکنون از طریق زیر و رو شدن ها جلو رفته است. دگرگونی های خیره کننده و سریع در تفکر، در تکنیک، در مناسبات اجتماعی.

بنظر من آنچه برآستی تخیلی و غیر ممکن است، تعدیل اسلام و تبدیل تدریجی رژیمهای اسلامی به حکومتهای سکولار است. آنچه واقعی است، محتمل است، و در مورد ایران دیگر ناگزیر است، تحقق سکولاریسم از طریق خیزش ضد مذهبی مردم، علیه حکومتهای موجود و تمام تعابیر و قرائتها از اسلام است.

پوشش: کدام نیروهای اجتماعی یا جنبش ها میتوانند مبشر سکولاریسم در خاورمیانه باشند؟

منصور حکمت: قاعدتا این میبایست رسالت تاریخی جنبشهای بورژوازی و کاپیتالیسم نواخته این کشورها در قرن بیستم باشد. لیبرالیسم، ناسیونالیسم، مدرنیسم و غربیگری. برای دوره ای تصور میشد که این روند ولو آهسته، نیم بند و ناقص، در جریان است. اما این جنبشها تا اواسط دهه هفتاد دیگر از پا افتاده بودند و پروژه توسعه غربی به رکود کشیده شد و بحران حکومتی بالا گرفت. جنبشهای استقلال طلبانه در خاورمیانه در اکثر موارد دولتهای پرو غرب ایجاد نکرد. سقوط خاندانهای سلطنتی منجر به پیدایش دولتهای نظامی شد که بخش عمده شان در جدال شرق و غرب در حیطه نفوذ شوروی قرار گرفتند. کاپیتالیسم و صنعت در کشورهای خاورمیانه مجموعا از طریق دولتهای ناسیونالیست و مستبد اشاعه یافته است. یک جامعه مدنی بورژوازی یا نگرش لیبرالیسم و مدرنیسم بورژوازی جنبشهای قابل اعتنایی در خاورمیانه نیستند. ناسیونالیسم مسلط، چه طرفدار شوروی و چه غربی، مجموعا در یک ائتلاف سیاسی با اسلام بسر برده است. بهرحال سکولاریسم بعنوان یک محصول فکری، سیاسی و اداری رشد کاپیتالیسم در خاورمیانه پدیدار نشد. بنظر من بورژوازی منطقه فاقد یک دستور کار سکولاریستی و یا حتی توان فکری موضوعگیری اینچنینی است. برقراری یک نظام سکولار دیگر کار جنبشهای سوسیالیستی و کارگری

است. و این بنظر من امری است که پیروزی چپ در منطقه، و لاقبل بغوریت در ایران، را به یک احتمال واقعی و مادی تبدیل میکند. مردم یک نظام سکولار میخواهند، رشد مجدد انزواطلبی در شاخه های از جمهوری خواهان بالا گرفت. راست، مردم حول پرچم چپ کمونیست که آماده یک مبارزه اساسی با حاکمیت مذهب باشد گرد خواهند آمد.

پوشش: تا چه حد سکولاریسم را در این جوامع قابل پیاده شدن میدانید؟

منصور حکمت: در جهان امروز، با این ارتباط اطلاعاتی میان بخشهای مختلف آن، بنظر من سرپا نگاهداشتن یک روینای اسلامی در منطقه ای به این وسعت، غیر ممکن است. جلوی عروج سکولاریسم در خاورمیانه را نمیتوان گرفت. من فکر میکنم سکولاریسم نه فقط قابل تحقق است، بلکه پس از تجربه ایران و افغانستان و الجزایر، نیاز و خواست مردم منطقه است. مشکل هنوز اساسا مساله فلسطین است. این تضاد همانطور که جناحهای مرتجع مذهبی در خود اسرئیل را تقویت میکند و قدرتی بسیار بیشتر از وزنه اندک شان در فرهنگ و عقاید مردم به آنها میدهد، در جبهه مقابل به طول عمر اسلام سیاسی و هویت اسلامی اضافه میکند. هرچه زودتر کشور مستقل فلسطین ایجاد بشود، پنبه اسلام و اسلامیت در منطقه زودتر زده خواهد شد.

پوشش: نظرتان راجع به تز "جدال تمدنها"ی ساموئل هانتینگتون چیست؟ قاعدتا شما باید پیدایش یک امپراطوری شر تحت پرچم اسلام را منتفی بدانید.

منصور حکمت: مقاله و تز هانتینگتون از نظر علمی و مضمونی بینهایت بی ارزش و توخالی بود و فورا و به تفصیل از طرف بسیاری تحلیلگران پاسخ گرفت. تعبیر دلخواهی، وفق دادن واقعیات با تلقی های ذهنی نویسنده، تحریف فاکت های غیر قابل انکار و متدولوژی فوق العاده فقیر و عقب مانده در تحلیل، جایی برای جدی گرفتن این بحث نمیگذاشت. مطلب هانتینگتون در سال ۱۹۹۳ ارائه شد، بعد از سقوط شوروی و اعلام "پایان کمونیسم" و "پایان تاریخ" در مدیا و آکادمی غربی. برای دهها سال تمام اندیشه و خودآگاهی سیاسی بورژوازی غرب حول وجود یک دشمن جهانی، یک قطب جهانی و قدرتمند متخاصم، ساخته و پرداخته شده بود. در سالهای آخر و در دوران ریگان، این تقابل حتی یک تبیین کاملا هالیوودی پیدا کرده بود. "امپراطوری شر"، "جنگ

ستارگان" مقولاتی در این فرهنگ سیاسی بودند. بعد از حذف شوروی مساله "دشمن کیست" و موضوع بازتعریف وظایف ناتو و سازمان سیا، سیاست خارجی آمریکا و رشد مجدد انزواطلبی در شاخه های از جمهوری خواهان بالا گرفت. "جدال تمدنها" یک پاسخ جنجالی، در متن همان فرهنگ هالیوودی، به این سوالات بود.

من با این نکته گراهام فولر کاملا موافقم که اختلافات "تمدنی" قالبی برای بروز اختلافات اجتماعی فی الحال موجودی هستند. مقولات "تمدنی" در تبلیغات جنگی و بازاریابی سیاسی برای این منافع نقش دارند. اما در خود کشمکش جایگاهی ندارند. اسلامیت و تبعیضات تبلیغی ابزارهای بسیج اجتماعی در کشمکشهای مادی اجتماعی است که خود بر سر اسلام و تمدن اسلامی و تقابل آن با فرهنگ غربی نیست. جریان یوگسلاوی بر سر اختلاف تمدن مسیحی غربی با مسیحیت ارتدوکس شرقی نیست (که معلوم نیست در این میان تمدن اسلامی در بوسنی و کوسوو چرا سرش را روی بالش تمدن غربی گذاشته!). یا دهسال تخریب عراق محصول جدال تمدن غربی و اسلامی نیست. دنیا طبقاتی است. صحنه مبارزه طبقاتی است. صحنه رقابت جناحها و بخش های مختلف طبقه سرمایه بر سر قدرت سیاسی و منافع مادی و سود و نفوذ و نفوذ و قلمرو استثمار است. صحنه مبارزه برای آزادی و رفع تبعیض است. صحنه جدال چپ و راست است. صحنه نبرد تمدن ها نیست. و بالاخره، سخن گفتن از تمدن اسلامی، آنهم بعنوان چیزی که گویا در شرق آن خطی که آقای هانتینگتون روی نقشه کشیده حاکم تمدن است، نه در آن کشورها حاکم است و نه در ظرفیت ایفای نقش امپراطوری شیطنی است. تبلیغات روزمره در غرب، بخصوص وقتی کلینتون و بلر و ناتو دهان باز میکنند، این تصویر را میدهد که گویا صدام حسین در یک قدمی فتح جهان است و ما زندگی مان را مدیون ناتو هستیم که تا این لحظه جلوی این هیولا با چنگ و دندان مقاومت کرده است! تحریک افکار عمومی غرب علیه مردم خاورمیانه منافع مادی زیادی برای محافل مختلفی دارد، اما ربطی به فصدبندیهای حقیقی در جهان امروز ندارد. بهرحال مطلب هانتینگتون عملا نفوذی پیدا نکرد، هرچند ممکن است به کاریز هانتینگتون و بودجه موسسه تحقیقات استراتژیک "الین" در دانشگاه هاروارد خیر زیادی رسانده باشد. ■

شورش در سبزوار

اعلام کرد که این شورش در اثر "تحریک اراذل و اوباش" صورت گرفته است. فرماندار سبزوار عصر پنجشنبه اعلام کرد که نیروهای پلیس و انتظامی کنترل اوضاع را بدست گرفته اند و "آرامش نسبی" برقرار گردیده است. شورش مردم سبزوار تنها مصداق دیگری از این حقیقت است که مردم مترصد به گور سپاردن رژیم اسلامی و رها شدن از جهنمی هستند که حکومت اسلامی سرمایه داران در ایران برقرار کرده است. باید این اعتراضات را در همه جا گسترده کرد. باید متحد شد و برای ساختن یک دنیای بهتر، بر پای یک جمهوری سوسیالیستی، حکومت اسلامی را به زیر کشید.

حزب کمونیست کارگری ایران
۸ شهریور ۸۰

وخیم است و برای انجام معالجات به مشهد اعزام شده اند. در طی شورش مردم به بسیاری بانکها و مراکز دولتی و اسلامی از جمله حوزه علمیه حمله بردند، این مراکز را به آتش کشیدند و آنها را در هم کوبیدند. از جمله بیشترین صدمات بر فرمانداری و دادگستری وارد آمد. جاده مشهد تهران برای مدت دستکم ۲۴ ساعت در دست تظاهرکنندگان قرار داشت و نیروهای پلیس با حمله به معترضین توانستند این جاده را حدود بعدازظهر امروز پنجشنبه باز گشایی کنند. در اثر تیراندازی و استفاده وسیع از گاز اشک آور بیمارستانهای آماد و حشمیه در سبزوار مملو از زخمیان و آسیب دیدگان حمله دولت به مردم بود. در اغلب چهارراه ها مردم لاستیک آتش زده بودند و دود غلیظی سراسر شهر را فراگرفته بود. نماینده سبزوار در مجلس

از دیروز چهارشنبه ۷ شهریور تظاهرات و سپس شورش گسترده ای در شهر ۶۰۰ هزار نفری سبزوار آغاز گردید که تا امروز پنجشنبه ۸ شهریور (۳۰ اوت ۲۰۰۱) ادامه داشته است. این شورش که در اعتراض به عدم انتخاب سبزوار بعنوان مرکز استان شروع شد، به یک اعتراض عظیم توده ای، باریکبندی در سطح تمام شهر، تعطیل کسبه، اشغال و انسداد جاده تهران مشهد و درگیری مردم با نیروهای پلیس و بسیج جمهوری اسلامی بدل گردید. نیروهای رژیم به روی مردم آتش گشودند که حداقل ۲ نفر کشته و دهها نفر زخمی شدند. طبق خبر ایرنا، یک پسر جوان هدف گلوله جانیان اسلامی قرار گرفت و جان خویش را از دست داد. ایرنا همچنین از زخمی شدن ۳۷ نفر دیگر خبر داد که سه تن حالشان

اطلاعیه مطبوعاتی ۲

سومین کنفرانس مدوسا

نه روسری نه توستری

جنبش برابری طلبی زنان در ایران از ۱۳۵۷

مدوسا سومین کنفرانس خود را در لس آنجلس، آمریکا در تاریخ ۲۶ تا ۲۸ اکتبر ۲۰۰۱ برابر با ۴ تا ۶ آبان ۱۳۸۰ برگزار میکند.

جنبش برابری طلبی زنان از انقلاب ۵۷ وارد دوره نوینی شد و دچار تحولات بسیار عمیقی گردید. در کنفرانس سوم مدوسا این جنبش، تحولاتی که از سرگذرانده، و آینده آن از زوایای مختلف مورد تحلیل و بررسی قرار میگیرد.

لیست سخنرانانی که تاکنون قطعی شده است: شهره آغداشلو، مینا احدی، مهناز افخمی، الهه امانی، هما سرشار، نهضت فرنودی، آذر ماجدی، آذر نفیسی، پرتو نوری علاء محل کنفرانس: دانشگاه یوسی ال ا علاقمندان شرکت در کنفرانس میتوانند از طریق زیر با ما تماس بگیرند.

تلفن: ۱۷ ۵۰ ۵۳۳ ۷۷۶ ۴۴+

فکس: ۸۵ ۸۳ ۱۳۵ ۸۷۰ ۴۴+

ای میل: azarmajedi@yahoo.com

از صفحه ۱ معنی زمینی جنگ عمامه ها!

نیز بخود گرفت. اما چند نکته: ۱. سخنان مصباح یزدی واقعا باید "تصحیح شود". واقعیت اینست که نه فقط بخش عظیم تحصیل کرده ها، که بخش اعظم مردم ایران از حکومت اسلامی و اسلام و اجرای حدود آن نه فقط "از ته دل راضی" نیستند، که اصلا حالشان بهم خورده است و در سرحد طغیان و شورش علیه این بی حرمتی شنیع اسلام و حکومت اسلامی به انسان و به جامعه قرار گرفته اند.

۲. سخنان استاد کذایی اشتباه لپی و سهو کلام نیست. بلکه از تنگی قافیه ناشی از اعتراض مردم است. اگر مصباح و دارودسته اش که جدی ترین مدافع اجرای علنی حدود و ایجاد رعب اسلامی هستند چنین احساس شکست و انزوا میکنند، خود این بخوبی نشان میدهد که اینبار هم جمهوری اسلامی سرش به سنگ سخت اعتراض و نفرت مردم خورده است. حرفهای استاد یک پیروزی برای مردم است و آنها "از ته دل" به ریش او و اسلام و حکومتش میخندند!

در میان نخبانان دانشگاهی و تحصیل کردگان به صدا در آورده و به زبان بی زبانی اعلام می کند که قرائت ایشان از اسلام در میان این قشر فریخته با شکست مواجه شده است. "کروبی در منبر مجلس از تمام دانشگاهیان عذر خواهی کرد و سعی کرد اطمینان خاطر بدهد که برخلاف اعتراضات استاد، همه اقشار جامعه و از جمله تحصیل کردگان مسلمان و با حکومت اسلامی اند. کدیور که به سهم خود استاد یک اسلام ناب تر است، فرصت را مغتنم شمرد تا "برای سومین بار و خاضعانه" از مصباح یزدی، که از کدیور بعنوان "آن عمامه بسر که گفته من به اسلام مصباح کافر" یاد کرده بود، خواست تا در یک مناظره با او شرکت کند تا تفاوتهای "اسلام بنیاد گرا" و "اسلام نوگرا" معلوم شود. بدین ترتیب اختلافات اخیر بین جناح های حکومت بر سر اجرای حدود اسلامی که در اثر اعتراضات مکرر و متعدد مردم به شورای امنیت ملی هم کشیده شده است، صورت حاد جنگ عمامه ها را

دولتی برای هرگونه نهاد مذهبی باید ملغی شود. دولت سکولار آینده ایران باید آزادی های فردی و از جمله آزادی داشتن مذهب و یا لامذهبی را برای تک تک آحاد جامعه تامین کند. دیگر نیروهای عمده اپوزیسیون سرنگونی طلب هریک به نوعی میخواهند مذهب و نقش دولتی آنرا به این یا آن شکل حفظ کنند. یکی میخواهد یک روایت دیگر از اسلام را به حکومت بفرسند. آن دیگری در پشت شعار "خدا، شاه، میهن" اش مذهب رسمی و اسلام را پنهان کرده است. برای اینها مذهب یک ابزار ضروری حکومت و کنترل اوضاع، یک ابزار تحمیق و به عقب راندن خواسته ها و مطالبات جامعه است و به وقت خودش میتوانند به نام مذهب چه ها که نکنند. ما به انسان و حاکمیت انسان بر سرنوشت خویش عمیقاً اعتقاد داریم. پرچم سکولاریسمی که انقلاب کبیر فرانسه بر افراشت و توسط کمون پاریس تکامل یافت امروز روشنتر و شفافتر و انسانی تر در دست کمونیسم کارگری است. با سرنگونی جمهوری اسلامی و جنگ عمامه هایش این پرچم است که در جامعه ایران با قدرت برافراشته میشود! ■

۳. اما "زنگ تعطیل دین و ایمان" مدتهاست شروع شده است. همین جنگ عمامه ها بین اسلام نوگرا و بنیادگرا" شاهد مسلم آنست. این جنگ برای آنست که تمایل آتشین جامعه به "تعطیل دین و ایمان" را در جایی مهار زند و متوقف کند. حتما کسانی (مثلا "اصلاح طلبان لائیک!") پیدا خواهند شد که به مردم توصیه کنند که: اسلام بنیاد گرا نه، اسلام نوگرا آری! اینها کسانی هستند که سعی میکنند معنی مفهوم واقعی و زمینی این جنگ عمامه ها را از نظر مردم دور بدارند. اینها میکوشند برای "اسلام مدرن" بازاریابی کنند و در این ابتدای قرن بیست و یکم جامعه ایران را (آنهم در بهترین حالت) به دوره ماقبل رنسانس و دوره "رفرم های مذهبی" ببرند. اینها که نمی توانند از آخوند و شرقگرایی دل بکنند شعور مردم و توقع آنها از زندگی را دستکم گرفته اند. جهت اطلاع این دسته از آقایان باید بگویم که زمینه واقعی جنگ عمامه ها رفرم مذهبی نیست. بلکه جنگ سکولاریسم و مدرنیسم جامعه از یکسو با یک حکومت مذهبی و وحشی اسلامی از سوی دیگر است. جنگ عمامه ها قرار

۴. در این جنگ سکولاریسم و مذهب، که با مبارزه مردم علیه جمهوری اسلامی بطور همه جانبه ای گره خورده است، فقط این ما کمونیستها و مشخصا ما حزب کمونیست کارگری هستیم که بی پرده اعلام میکنیم که حکومت مذهبی در هر شکل و شمایل آن باید برود. دست مذهب و اسلام از زندگی مردم باید کوتاه شود. جامعه نباید مذهب رسمی داشته باشد. هرگونه تمایز و امتیاز بر اساس مذهب باید از بین برود. هرگونه حمایت و کمک

سایت های حزب و نهادهای نزدیک به حزب روی اینترنت

www.wpiran.org
www.wpibriefing.com
www.rowzane.com
www.hambastegi.org
www.childrenfirstinternational.org

www.jawanan.org
www.iwsolidarity.com
www.medusa2000.com
www.marxsociety.com
www.kwvpiran.org

Bank Account:
Z.I. Konto:
520 5164 008
BLZ: 10090000
Beliner Volksbank
Germany

Website:
www.haftegi.com
Email:
haftegi@yahoo.com
Fax: 0044-8701207768

Address:
BM Box 8927
London
WC1N 3XX
England